بسم الله الرحمن الرحیم

بسمه موجود

مجله تیره — ورقه سودا

جمهوری — خبط در موضوع — آب شدن برف در آفتاب اولین بهار

بزرگترین هنری که در ایران زمامداران مملکت اجرای مقاصد اجانب در تغییر رژیم، تقدیم و مطالبه مشروطیت (عجیب القوانین) نمود تصور ظلم حکام نسبت برعایای مملکت ایران بود و این تصور با انصاف و دیانت رفته رفته تحمیل رعیت و کارگر فراموش شده که بعد از انقلاب های اخیر و نام و نشان از آنها باقی نماند گویا برفی بود که در آفتاب تموز آب گردید که این مهم را

سحرات اشتباه بیان مالک و رعیت — چشم لوچ بعوض مرا نگاه میگرفت مطلب ثابت نماند در ایران اراضی زراعتی متعلق برعیت یا در تحت حکم معدودیست قمداد مالک با رعیت اجیر بیست و پنج با یک است در سرخرمن مابین ایشان حساب تفریغ و حکام و حکام هر نوع تعدی و ظلمی از اضافات مالیاتی و فرعیات حکومتی می‌پیمودند دامن گیر مالک میگردید و هر مالک حسب القوه و نفوذ حافظ و حارس دهقان و حارس

و حارث خویش بود و غالباً اگر رعیت از حمایت مالک بهر قیمتی مجبور به حبس و جریمه و تقصیر و یا به جرائم او نظر بمصالح خویش میشد و از هزار ریگ ظلم حکام و تعدیات عمال ایشان متوجه رعایا میگردید و فقط چیزی را که میتوانستیم نگران باشیم این بود که مبادا حافظ و حارس رعیت خود ظالم و جابر او واقع گردد و شبان رمه گرگ گله شود؟ و این حدود تصور پوچ و خیال لغوی بنظر میآید چه هر مالکی برای استفاده از آب و زمین خویش ناگزیر از داشتن رعیتی بوده و هر قدر هم میل به راحتی کردن کسب حقوق رعیت خویش داشت باز نظر بحفظ منافع و استفاده از آب و ملک مجبور بود که لااقل نان جوین رعیت خود را داده و هر اسمی بخواهد روی این ملک و عدالت خویش بگذارد و رعیت نگاه دارد ولی حالا بیائیم ببینیم ظلم امروزه این عدالت طلبان برعیت بیشتر میشود یا تعدی مالکین و حکام استبدادی و جابره پایکهای اول؟

ظلم در رعیت — محکمه ظالم در محکمه عدل و انصاف قاضی عقد امروز تحمیلات یک دولت قانونی صدریه با نفع سال قبل بیشتر از سیزده کرور

... وضعیت [illegible] است وحالیه اسکناسهای شش کرور و رسما متجاوز از شصت کرور
[illegible] میکرد مستقیما یا غیر مستقیم بواسطه [illegible] رعیت شده و در سنای [illegible] رعیت [illegible]
[illegible] بیش از [illegible] شرط [illegible] است بهمان شعب سابقه هم
[illegible] ان وارد گردیده دیگر انکار نیست با تمام تحملات این دولت خودسر
[illegible] حفظ شئونات ملت ناممکن شده میسره رعیت تحمیل گردید چطور؟
رعیت باید اگر بارگاهی کهنی فروش کند باید قبل از فروش [illegible]
دروازه بدهد رعیت باید اگر یک گوسفند [illegible] وارد [illegible] در
دروازه تقدیم کند اگر یک چهارپا یا یک گاو [illegible] یا شتر خرید و فروش نماید
یک تومان سوق الدواب بدهد و اگر بز ذبح نماید مبلغی ذبایح خرج دارد
و بلدیه [illegible] و غیره آنها نیز بجایان حق تقدیم وارد در رعیت
سکونت خود باید بدهد [illegible] ژاندارم با مامور امنیت [illegible] خود را
[illegible] رعیت [illegible] همان محلند سالانه مهمانداری کند و [illegible] عرق [illegible]
[illegible] خانم اجداد ان بخشید (آقای احمد [illegible]) مهیا داشته [illegible]
[illegible] و دولتی باشند با رعیت هزار مرتبه [illegible]
[illegible] دست بی عصمتی بطرف دختر و عیال [illegible] دراز [illegible]
ولی [illegible] شاه جرات نفس کشیدن [illegible] ندارد

سربازهای

سربازان خود را ندارد و مجبور است چشم [illegible]
ای [illegible] تو چنین [illegible] توجه [illegible] [illegible]
[illegible] در برابر تو عائله ایرانی خراب [illegible]
چه بسیار [illegible] در برابر تو [illegible]
ضعفا بتصرف اقویا درآمد اما [illegible] اسباب [illegible]
ممکن است بتو اعتماد نمود ؟ شاهد یک دسته ژاندارم [illegible]
که اکثر آنها [illegible] در این تا پای تخت شش فرسخ است [illegible]
در این میدان تحقیق نمود در مدت [illegible] چند نفر [illegible]
دختران در این [illegible] آمد ؟ آن [illegible]
[illegible] قدرت اظهارات [illegible] خود را ندارد [illegible]
شش فرسخی طهران اسم [illegible] خود را [illegible]
[illegible] [illegible] آن [illegible]
رفتار [illegible] ژاندارم [illegible]
[illegible] جلوگیری کند در کجا است ؟ [illegible] رعیت [illegible]

ابواب وصول ... می‌جویند از ما کدام یک از این اعدیه و دستگیری [illegible] سلطانهای [illegible] تهیه دیده‌اند که
مقداری ایرانی هم ذخیره کنند قشون [illegible] سپاه‌داری محمد شاه [illegible] از این عبور کننده [illegible] ایران که این بار
نجیبه مشغول [illegible] میوه را لازم برای خلق کردن از [illegible] بیمار و زوار ایران رفت و مراجعت
نمود [illegible] شرط معلوم شود که در کدام یک از نقاط این راه یک نفر از اهالی [illegible] دینار
از جیب مبارک خود خرج [illegible] رعیت را مجبور بتحریر [illegible] — قبل از [illegible] برای
رعایای ایران حامی و پرستی پیدا شود در تمام ایالات معمول بود رعیت در سفر
سکنی و اراضی اربابی احداث باغ میوه می‌نمود مختصر [illegible] به مالک خود [illegible]
و دیگر مالک را بر آن باغ حقی نبود و سهمی نمیخواست اینک بعون الله حضرت [illegible]
ایران بنا فرموده زارعین بتحریر شرع رعیت را از [illegible] مالکین خلاص و [illegible]
مالکین از باغات میوه رعایای [illegible] احداث آنها خونبهای [illegible] گرفته
اشجار را بثمر رسانیده مطالبه حق مالکیت از زارعین [illegible] میکنند [illegible] عمل را
در [illegible] و سخن پای تخت فرح زاد [illegible] بنصرة الدوله [illegible] رسوم [illegible] عدلیه
خود مجری و معمول داشته‌اند و دیگر خبر نداریم انعکاس این عمل در دهات [illegible]
کرمان چه اثرات خواهد بخشید که درست باد ظلم [illegible] تهیه دیده‌اند را
مقابله

مقابله کرد و حالت امروزه رعیت را با حقوق و [illegible] استبداد [illegible]
و حالت رنجیده و اوضاع معاشیه ایشان موازنه نموده انصاف [illegible]
بحکمیت طبیعیه ظلم امروزه بشر رعیت قسم یاد [illegible] یا بازده [illegible]
رعیت بدبخت تر است یا بهبوده استبداد (دلیل دیگر)
عمل مالیات [illegible] تمام [illegible] ملاحظه دارند [illegible]
قبل از مشروطه [illegible] بعید نوروز [illegible] ثلث مالیات سنه بعد از احکام برسم [illegible]
از رعیت کمی مالیات دریافت و حواله [illegible] بدبخت میدادند [illegible]
مالیات [illegible] بود که قیمت لوازم سود [illegible] عید نوروز [illegible]
دربارها و [illegible] رنگارنگ ششصد نفر [illegible] مهیا دیده [illegible] رعایا
[illegible] قدری [illegible] فارغ [illegible] پس از برداشت ثلث مالیات خود [illegible]
قبل از برداشت محصول در جشن جمشیدی شرکت جویند [illegible]
هر سالی خراج [illegible] ممالک ایران خاتمه می‌یافت و لفظ [illegible]
اسمی بی‌مسمی بوده حکام برای القاب خود در حکومت سالی [illegible] اختراع کرده بودند
که از هم بر خلاف میل خود معزول شوند کلیه عین مالیات دست آورند

([illegible] توضیح واضحات — بیان بدیهیات)

اکنون لازم است برای تکمیل [illegible] رعیت در پرداخت مالیات
چه چیز و چه امر زیاد از استطاعت است. برای تصحیح این امر از تمام ایران باید مالیات
تخفیف شود (اول) اینکه کدام یک [illegible] در تمام ایران [illegible] سوق [illegible] از
که سطح مالیات را کمتر از [illegible] از سال گذشته [illegible] حکومت
حسب وجوب [illegible] رعیت فقط این مالیات را دریافت باید
(دوم ثانی) از اینکه [illegible] کدام [illegible] را در نظر دارند [illegible] حقیقت
مالیات یک مبلغ [illegible] قبل بیشتر نبوده [illegible]
با [illegible] مالیات یک مبلغ معین [illegible] را [illegible]
باشند (با تمهید این مقدمه شاید محتاج [illegible] ذکر دلایل دیگری باشیم [illegible]
برای آسایش رعیت تصور نمودیم [illegible] ظلم شده [illegible] دلسوزی
حمایت [illegible] ایشان [illegible] زحمت سنگینی از بار [illegible] را
خواهش [illegible]

(غیبگوئی — آفتاب روشن)

عمر مشروطه ایران با همه پیشرفت [illegible] اهم [illegible]
برای رعیت [illegible] بمصرف [illegible]
گردیده [illegible] رعیت از حاصل دسترنج در زراعت [illegible]
باشم [illegible] به دولت خود تأدیه می‌نمود ولی حالیه [illegible]
[illegible] منبع عایدات و ثروت رعیت زراعت ناقص است [illegible]
[illegible] معتاد در سالها است به یک طریق معین زراعت [illegible]
طبعاً (احتیاج سبب تولید احتیاج است) اما با همه احتیاجات تغییر در
اوضاع فلاحتی ایران بعمل نیامده هنوز هم در زمین مرغوب [illegible]
ده [illegible] نقاط غیر مستعد [illegible]
در نتیجه همین [illegible] زراعت ناقص [illegible] برای اینکه دارای ادارات
و وزارتخانه‌های (طرح لندنی) [illegible] پرداخت مالیاتهای [illegible] محبوس
گردیده است (مالیات مستقیم) یعنی پرداخت عشریه [illegible]
آب [illegible] زمین [illegible] مطابق [illegible] مقررات ملکی [illegible]

نمرک گرده و حسابی تشکیک خواری میکند و بست و مهر رکت انبار را
انبار داران مستقیم گرفت ... که جمیع سابقه از قبیل اضافه و علاوه نمبری
و صد شمار ... مالیات مشکش و معارف مستوفی در رشته دار و حق
... و معاصی ... حق تدریجی ... استبدادی مار از
ولایت برود و از رعیت بنابر نامهای مختلفه پول گرفته شود مثلاً پولی مالیات
ارمید جمع و پایه مالیات الشکی بسته به قرعات نقدینه و قومانی ... در
تعیین کلیتاً ... اضافه گردید و حالا بر همین اصل جدید ... باسم مداری
و معارف یک جوردار ... و قومانی ... تیار ... اضافه گردید
تفاوت این است ... بولی امتحان بولی عروسی بولی خوابولی
و غیره که یادگار دوره استبداد بود برای اینکه اکثر از میان برود بجای جمع
در اصل مالیات افزوده شد و بنام تجدید و قانون معارف بولی مدارس بولی
مهاجر بولی اعانه بولی تجدید مطبع شود مالیات سرشماری لقا
خیلی نادر در دهات بعیده اخذ میشد هم جا معمول است مالیات
اغنام و حشم که در بعضی دهات گرفته اشتقاق ... و نبات در دفتر
مالیات

مالیات ملک ستون مخصوص ... هر ولایتی به موجب ... بر ...
مالیه با خلاف ارزانی ... قران ... قیمت ... دریافت میدارد مالیات مرغ
در باسم باج دولت مقرر گردیده است مالیات تهاجی ... جاری و ...
... خانه و شیلاب و گوات و تیرادو قلیات و تنه و ملوک ... عالی
سنگ و شیلات و غیره و غیره در هر یک تقسیم مخصوص دارد و مالیات
مال الخصص غیر مستقیم در قسم ... و شماره آنها مجرد ... داده مالیات
زراعت ... گوسفند - الاغ - گاو - شتر - قاطر - کاریت ... شیشه
... چرخه - ... سپید - اتومبیل - نعش کش - اتوبوس -
چرخ بتن و غیره و غیره مالیات دروازه و بته در از عموم بارها
دریافت و حق ارزاق عمومی هم باید ... و بموجب ... خارج شده از خارج
تحمیل مخارج تمدنی را نماید مالیات قماری و لوره ... از کس ... نجام
... خشت ... هم ... مجبوریت غیر مستقیم ... نقد ...
مالیات سمتی و وظایف ... چرخ و تبدیل قطع و تعمیر تصنیف در ...

[illegible] مالیات ... برای بخش ... که ماده مالیات ...
... نفر ... مالیات قضاوت و نظم ... را
... بعد ... مالیات خراج که هر دو رشته و از نادر
... اجزاء ... عائله و اجزاء حیوة خود چهار پارچه متروکات خود را
... بدون حضور ... نماینده ... مالیات زنده
هر مولودی که پا به دنیا گذارد و در قید حیات ... مالیات مرده هر که از
گذشته که در هر دو جهان گند باید متروکات مرگش از چند ... مصداق
... صرف شود ۱ اوّل مرده شوی چند نفر مخصوص ...
اجازه شغل خود ... و سالی معین هر نفر باید تقدیم ... که از
۲ دوّم) ... در تعیین نفر مقرر گردیده و سالی ... برداز
باید بپردازد ۳ سوّم زمین وقف قبرستان که از اطراف اوقاف
به معین و اگذار و ... جان
اموات قیمت زمین ... سالی ... معین ... باید
به اداره جلیله اوقاف تقدیم کند که ... در ... شود
چهارم

چهارم قبرکن که قبر ... پنجم دیگر ...
چند نفر معرفه ... احوال که از طرف ... معین شود ...
فوق این همه ... مالیات ...
خراج است مالیات قرض و استقراض و مالیات ...
شری مخصوص اداره محترمه ... است مالیات فخر و مالیات
... که به توسط ... ماخوذ میشود مالیات ... دو شعبه
در دنیا و یک شعبه در آخرت دارد شعب دنیا اوّل ...
و اجازه استعمال ... دوّم ... جریمه ماخوذ ...
که چرا استعمال گردی شعبه آخرت را رجوع ... فن ... نمایند
و تعیین مالیات کنید مالیات اصناف که هر صنعتی اداره
و ... و ... مخصوص دارد مثلاً ۱ عطاری
عطارخانه را ... نطق ... که چند باب
صنعت ارزدی ... مقرر گردیده است فرض کنیم که در ...
... شهر طهران ... باب عطاری ... یکصد تومان مالیات ...

بهمت باب عطاری یکصد تومان مالیات تعلق میگرفت و حالیه ده برابر است
به واسطه کثرت جمعیت صنف عطاری بهزار باب ترقی کرده بلکه کثرت
عطاری و قلت [illegible] طبقه متوسطه [illegible] عامه مردم را مجبور به تهیه معاش کرده
[illegible] خانچه سالها [illegible] در تمام ایالات [illegible] جمع پنج باب عطاری
بیشتر است و هر عطاری به واسطه کثرت فروش و رواج خود به نفع ده
و ده دو قناعت مینمود الحال در صورتیکه [illegible] بازار [illegible]
خراب است [illegible] باب عطاری دارد [illegible]
[illegible] نقصان فروش به نفع ده پنج و ده [illegible]
قناعت [illegible] تا کار بجائی کشیده است که در هر کوچه [illegible]
منزل کنند یک باب عطاری چهار پنج [illegible]
[illegible] است که [illegible]
چگونه است [illegible] دیوان [illegible]
خارج [illegible] خوش [illegible] و در قصبه [illegible]
مجبور [illegible] بیت الله الحرام و مشهد مقدس و کربلای معلی را هم
زیارت

زیارت داشته‌اند با شرف [illegible] شده [illegible] صد
باب و یکصد تومان به هزار تومان [illegible] است برای [illegible]
ولی عقیده [illegible] است [illegible]
[illegible] خواهم [illegible] در [illegible] مالیات [illegible]
در [illegible] و علاقه‌جات خارجی قصابی و غیره [illegible] ضرب [illegible]
مخارج [illegible] ظاهر المعروف است صنعت به واسطه قلت مالیات [illegible] است و حال در ملت
ترقیات مملکت و ثروت رعیت از هر صنفی بیشتر و آن [illegible] است [illegible]
[illegible] دینار از فروش مالیات [illegible] و دو دینار [illegible]
ایشان بزرگترین [illegible] است مالیات عطاری [illegible]
برای خرج [illegible] مالیات [illegible]
میکنند مالیات [illegible] فروش که از عطاری [illegible]
مالیات [illegible] فروش [illegible] اجازه [illegible]
و مالیات قمارخانه را چون خلاف شرع است در اینجا ذکر ننمائیم

مالیاتهای لاطار و بخت آزمائی و مالیات تجدید معروف

مالیات خانه را از آن گذرده است فقط برای در طول [illegible] اداری آنرا که

هر خانه به دیوار طاق و رنگ تجدید مهری الصاق شده در تمام ذکر میشود که

کلیه مأمورین اداره تجدید میتوانند در محل بیابت خود مصرف شده را

دو برابر بخانه مستحق اضافه ضرب و آنرا بعینه خواهند نمود

هر مأموری در محل بیابت خود ملزم است که بقدر اقلا ثلث حقوق که

خود را از جرائم قاچاق هر ساله باداره خدمت بیاورد والا از اداره

اداره منفصل خواهد بود مالیات دخانیات که تا زکی مثل [illegible] رسید

گردیده و تاکنون شعبه دخانیات دود هم آنرا [illegible]

مالیات مستغلات که اجرا نیابتش از میوه درختهای [illegible] ۱۵

مالیات روشنائی و چراغ در فقرا با اغنیا بسرایت داده

و بر طبق رای و [illegible] هدایت و حواله میشود مالیات سوق [illegible]

مالیات ذبایح و مالیات قپان و مالیات مالکی که هنوز

دفتری

دفتری نشده و تیشه بهره بردن میرود مالیات مهاجرت [illegible]

موضوع و در اینجا جمع آوری خواهد شد مالیات جود فروشی در اطراف [illegible]

و سایر مالیاتهای دیگر و جمیع مالیاتهای قبلی ملغی و تحفظ و در ارکانهای [illegible]

ثبت دولت بعده مالیاتهای دیگری را که بعدیم در دوره چهارم تقنینیه حاضر

فورا دولت جلسه مجلس شورای از تصویب ثانیه کمان ملت خواهد [illegible]

مالیات سگ خانگی و تولد شکار سگهای [illegible] و وضع مالیات بر [illegible] خواهد شد

مالیات شمار خانها مالیات پنجره خانها بطرف معابر عمومی

مالیات ناودان خانها بطرف کوچه و خیابانها مالیات

مرغ و کبوتر خانگی اسیدات [illegible] خفاش و موش خانه و وضع مالیات

نشود و دیگر سلطنت [illegible] حرکت و سکون خواب و بیداری و ادرار و رقص

کردن و غرامت حیض و جماع خارش جوارح و ناخوشی [illegible] اسم

با هزار میرسند و مالیات وضع میشود یا از حمام [illegible] خارج شود

حوالی که [illegible] ادارات فوق [illegible] تشدید [illegible] صحیح [illegible]

[illegible] در نظر دارد و فعلاً تمام ایران اراضی بیکاری وجود
داشته است و آنچه آراسته و آباد بود هم [illegible] ضیع و شرخوارند با [illegible] مجبور
[illegible] که از اراضی [illegible] چند نفر اراضی کشتزارات گنده [illegible] دق
[illegible] بازارها حال تجربه نموده‌اند [illegible] حاصل باشند [illegible] وجود اینکه منبع
عایدات ملت یک [illegible] از جهت شعبه است [illegible] دیگران [illegible] ملی
چندهای طول گشته [illegible] در باغهای قدیم [illegible] اگر جاهای [illegible] ابتر از [illegible]
ایران بیرون رفته و [illegible] خانه‌های [illegible] شهر [illegible] خرابی
و فقر و فلاکت مهم [illegible] علامات همه [illegible] است و اینکه املاک [illegible]
خرابی وطن و [illegible] حس [illegible] است خرابی
مملکت و بیماری [illegible] تدریجی الحصول [illegible] انهدام [illegible]
حاصل میشود کمتر محسوس و بلکه هیچ [illegible] نمیشود [illegible] خانه جدیداً
بنا نماید و بیست سال دیگر [illegible] خانه
رو به انهدام و خرابی گذارد و [illegible] آن [illegible] خرابی [illegible]
بنظر صاحب خانه جلوه نماید [illegible]
[illegible]

[illegible] تغییرات تنها [illegible]
حالی در [illegible] تقسیمی تغییرات [illegible] نقطه [illegible]
[illegible] بنظر خود [illegible] خرابی و انهدام [illegible] شده
[illegible] علت [illegible] و همچنین حالت امروزه حالت [illegible]
[illegible] شهر را با [illegible] قدیم [illegible]
[illegible] معموری [illegible] انهدام [illegible]
[illegible] قسمتی [illegible] حریره [illegible] اصلاح [illegible]
[illegible] نظر [illegible] را دارد [illegible]
[illegible] یا [illegible] زوال قریب و حتمی الوقوع [illegible]
[illegible] سابقه و [illegible] محتاج [illegible]
[illegible] یا [illegible] ملت [illegible] دیگر
[illegible] تغییر رژیم یک قرن ایرانی [illegible]
[illegible] قادر [illegible] تحصیل [illegible]

بدیهی است گفته میشود آفتاب روشن است و محتاج به [illegible]
دلیل و حجت نیست تسلیم دارند برای اینکه مطلب واضح تر شود میگوییم
ملت انگلیس که حالیه بیست کرور [illegible] از مالیات [illegible] پنج کرور را الی هشت کرور
آن مالیات را [illegible] میدهد و اگر تمام هشت کرور [illegible] شده
ثروت داخله و خزینه مأمورین دولت حمل کنند [illegible] معروضه را [illegible]
جمع و خرج آن اشکالی ندارد بهرحال مالیات [illegible] رعیت [illegible]
اخیره یا عشر عایدات [illegible] آتیه نیز [illegible]
مبلغ را امیدوار باشیم و تصور نمائیم [illegible] رعیت [illegible]
این مالیات را دارد با اینکه ما [illegible] رعیت [illegible]
محموله مجبور [illegible] است و از [illegible] خزینه های قدیمه و دارائی [illegible]
و احتیاج معاشیه و مخارج روزمره و فروش [illegible] آتیه امر دولت را
اطاعت [illegible] و کم کم لکن اگر [illegible] و کار و [illegible] رسیده و [illegible]
ارقام

ارقام لیاقت ثابت شغلی [illegible] خود خواهیم گرفت [illegible]
صفت خوبها اعمال و توجهات علاقه [illegible] حقیقی [illegible]
داشته و از طرح امر تجربیات و اطلاعات عمیقه ثابت [illegible]
مملکت انگلیس [illegible] نیست بلکه [illegible] مملکت انگلیس [illegible]
ریشه [illegible] فرض میکرد [illegible] مال خود [illegible]
اینهمه [illegible] ملت انگلیس را [illegible]
فرض خودمان هم امیدوار باشیم و [illegible] از تصورات [illegible]
خلاصت و ختم رنجیده [illegible] =

پیش بینی — حال اولاد ما چه خواهد بود ؟

بهانظر [illegible] ملت ایران [illegible] رهنمائی [illegible] داخله [illegible]
[illegible] خارجی در خط سیر [illegible] خویش [illegible]
از ترقی و تعالی رسیده البته هر قدر [illegible]
[illegible] غوطه ور گردد [illegible] تعلیمات و نصایح و رهنمائی [illegible]

[illegible] از مادر [illegible] استفاده خواهند نمود و زحمت ماده باشند
خود را به نوع [illegible] خواهند نمود و به همین جهت اگر جامعه رای وزارت دیانت بشر
نیست [illegible] که امروز مردمان خبر نگاری نگشته‌اند و تجهیز قلوب است به سیف
[illegible] وکلای [illegible] زنها و خود نیز مثل بالای [illegible] های تمدن تربیت خواهند
قدری حد رجحان شان افزوده گردد حمایت از طبقه عموم را
انسانیت و تربیت را تقویت خواهند نمود و در تمام جهان [illegible] تحکم نخواهند کرد
[illegible] شیر کمان عصمت خود را از قفا گاه ولی تمتعات خویش خواهند برد
و این موقع است که قدمهای سریع تری به طرف [illegible] و کمال
و ترقی و حریت بشر دست تفوقی که ایران است برای ضمیمه
عقد و ازدواج در طفولیت به کار نبرند [illegible] محبت داشته باشند
لازم می‌شمارند و تمام امورات آتیه را از موضع ازدواج ملیه
قیاس بتوان نتیجه [illegible] نخواهند گردید [illegible] است
[illegible] حسن

که حسن رفتار و عاطفه تربیت از هیجان [illegible] جهان [illegible]
تو بسط شیرینی و حجاب حسن و تعدیل نمایند تا چار خطوط تمیز از چهار طرف
وارد بر تخت می‌شود و فقط ایرانیان و همین الان اسلام را به جد
ذوق تصوری در باب تعالی و ترقی دیده که موظفت خواهند دید تا در حال
از راه آهن با جوش خود با تارهای ممالک [illegible] سرمایه دار از آن اروپائی آمده
و برای امریک لکه دانسته‌ام که به سبب اوست حالی در یک مرتبه مختصر
اهمیت ایران و شناسائی ایرانیان را به رسوم و خلق اروپائیان [illegible] ترقی
یک کار از هم به شأنی در سرمایه دار و خارجی را به ایران آمده خواهیم دلو
همه ایرانیان استعداد جبلی و فطری مشهود است و ما به تمام دانشهای
خارجی غایت اهمیت را داده و حتی افکار ما [illegible] گذشته را در [illegible]
و اتفاق اجانب که امروز اکثر پاشای دور معامله با ایشان زیاد
و همه حکمیان و ارذل و حال بار رفته و انتها داشته باشند مثال ۹

تربیت نالایق امور در بیکاری صرف ملک خود را به بیگانه دست تجار ایرانی در مقابل
با برادران چاره نیست هر وقت بخواهند بسازد خود را ترقی بدهند و کار خود را خود
ببرند کار دیگر از آنها ملت استقلال و تعصب ملیه و قدرت رد سرمایه دار
آنهم به همین ملک را به هزار درده اول اجازه نمی دهد و اگر مالک ذرات این مملکت خود
ترجیح دهد ملک را با اجازه او دیگر از احترام نمود و برای خود قیمت عمده قرار
تصور ننمایند به تشخیص خود جنابات هم وطنی و هم مذهبی را خطر احکام دهد
اگر چه به واسطه فشار جهالت و نادانی و بلدیت مأمورین اخذ مالیات سرمایه دار
خارجی محتاج جاه کردن این اداره هم نیست و ملتگیت دولتی فارسی
پس بعضی هم ارضی چاره تحقیق دهد یک نفر تجربه زود از او بالنتیجه
داشته باشند و املاک خود را از غارت بیگانگان و هم خود را
با مبنی شعر نه کم گته محفوظ و مصون نه زنده و از خصلت وجود
عقیدت

عقیدت در کارخانه ملکین ایران شیمی ببرد درست و محتاج به انجمن
بنشینیم و حکایات مثل لندنیه و در دولت از ذرات خود جاقوی لندن ساخت
خواست و نه کرش جاقو را سلسله از اثر از قیمت آن بیش ولیکن بعد چیزی رو
آورده اما بیکار شد گفت من نمیدانم جالی جاقو از جاقوی خواسته ام بهتر
و قیمتش ارزانتر است ولی چه چیز آن گران عاید فیش هم وطن
و این ارزال ثروت مملکت ما را میکشد در این قبیل حکایات ولیکن مثال
شمرده شده است باشد سرمایه داران خارجی با آن سرمایه های فراوانی
در مملکت خودشان آمده اند یک نفع زیاد یک دفعه باران هجوم
آورده و بعد از تصرف منابع ثروت و ... ایران ... الله
محتاج بهانه رعیت های ایرانی باشند ولی در ملک ... ارباب ... نفر در آن
کار میکرده و معاش میشود ... از ... از صد ... تاریخ
نیستند مگر ... موقت و ... باشند ... خود
با یک جنس آلات و ادوات ... رعیت ایران طرف احتیاج

[illegible] قدام [illegible] حالا [illegible] گفته است در بسیاری از موارد [illegible]

[illegible] که ما در کارهای خود رنج کشیده‌ان

[illegible] خیال [illegible] باشد که [illegible]

[illegible] هم در ایران چه [illegible] را دارد و با [illegible] خواهش [illegible] بسیار

[illegible] ایرانی را [illegible] نیست [illegible] امور است

ایران قصد [illegible] شده [illegible] ایرانی را [illegible] در لندن [illegible] للوید جرج

ریاست وزرای [illegible] منصوب شده ایم [illegible] طبیعی [illegible] دول

[illegible] است [illegible] وزرا [illegible] که چه [illegible] خود را [illegible] دلسرد [illegible] و دائماً [illegible]

خود [illegible] هر دو [illegible] تمام افراد [illegible] خود [illegible] وزارت [illegible]

[illegible] مدیریت گماشته [illegible] دیگر [illegible] است شروع [illegible]

[illegible] در [illegible] هم [illegible]

شدند در صدد [illegible] است [illegible] مملکت

خود را مأمور است [illegible] حقوق [illegible] دارد [illegible]

همین ایرانی در [illegible] بودن [illegible]

[illegible]

باز در صدد است که در [illegible]

دست در کار [illegible]

وچنانچه [illegible] تمام [illegible]

خود را از [illegible] نشستن [illegible]

خود را [illegible] دارد [illegible] طبیعی [illegible] است [illegible]

انکار کند از [illegible] ایران [illegible]

بعکس [illegible] خارجی تمام [illegible] اقتصادی [illegible] ایران را

متصرف شده [illegible] طبیعت خود با ما رفتار [illegible]

[illegible] با شبهات طبیعت [illegible]

تصور می‌کنیم [illegible] مخالف [illegible]

که [illegible] مأمور است پر زحمت [illegible]

محتاج باشد اما ما چه [illegible] داریم [illegible]

ایشان از [illegible] است [illegible] ایرانیان از

[illegible] در امور مملکت [illegible] و حال آنکه از من عرض شده طرز زراعت
[illegible] در آن [illegible] از شرف و عالم بعلم مملکت
لازم است که [illegible] و بار دیگر زن و دردی و در آن فتح است [illegible]
و وسیلهای شایسته [illegible] امروز از این [illegible] ایرانی عالم تر و بجوی حصول تکمیل
از هر جهت مادی و شایسته زندهاند حدیث و حصه بخواهد از این مملکت
بلکه در زیر [illegible] قرطاس [illegible] در دست [illegible]
که هر ایرانی مجموع و [illegible] تملک مخصوص است امر
مملکت و ثروت در دست سرمایه داران خارجی تجارت بزرگ
گرفتار یک تنهای [illegible] نظامی [illegible] و [illegible]
تمام [illegible] سعدم [illegible] دیگران طرف مملکت خطر
واجب [illegible] ضرورت [illegible]
راه آهن بمحارت یک تنها [illegible] دیگری را
در نظر

در نظر داریم ما نیز [illegible] نیست که یک حوادث [illegible]
[illegible] رای ما مشکل است و با قصور فهم خود [illegible] لا یعلم
الغیب الا هو وقتی که کار ما [illegible] ایرانی [illegible] معراج [illegible]
در رقیات ما [illegible] خود [illegible] خود [illegible]
از عادت [illegible] العادة كالطبيعة الثانية
به عادت طبیعت ثانی میشود [illegible] در تحصیل
[illegible] اگر در [illegible]
ایران [illegible]
یک دفعه [illegible] است [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] مریم و حبوب طبیعت [illegible] زیست

[illegible] محصول [illegible] هم جنس [illegible] چنانچه

[illegible]

[illegible] صد بار [illegible] شدیم — [illegible] تازه [illegible] شدیم

بارها [illegible] گشتیم و چار — [illegible] احوال شدیم

وقتی [illegible] چهار [illegible] تعالی [illegible]

و صحبتی به [illegible] دقیقه [illegible] ناچار [illegible]

و نقطه توقف [illegible] و [illegible]

مسئله از کارهای [illegible] عمومی امروزه که در آن زمان اسم [illegible]

[illegible] خوراک

[illegible] — [illegible] — [illegible] — تغذیه [illegible]

در این [illegible] بعد از [illegible] مرحمت [illegible] و صرف غذا دست آن

[illegible] تهران

نامهربان [illegible] که از [illegible]

[illegible]

روز [illegible] تحصیل معاش [illegible]

[illegible] رحمت [illegible]

[illegible] بشند

[illegible]

[illegible] درین [illegible]

[illegible] عموم که [illegible] میشود [illegible] بوده اول [illegible]

[illegible]

و [illegible]

[illegible] قصد

[illegible]

[illegible] ساز [illegible] عاقبت [illegible] مجلله [illegible]

تماشا جهت لکن یک عاشق جوان خوش‌قیافه‌ای خود رفته اسم رقیب نجیب را که خود دلداده گذشته
شب‌ها مهمان بستر می‌برد و در وی سببی از ثروت یا جور شوهر خود را هم بعنوان صرف خرج
مثل آرام ماه که در سالها بهمین سوال میکند که یک مرتبه هم قبا و حضار با یک عبا در رسند
ده دقیقه راحت دوباره چراغها خاموش و همه بالا رفت همه دو دختر با پسر و چند
جوانی است که بر سر شوهر رفته و در تمام مدت از دواج یک شب با پسر بزرده
ولی چهار طفل بچه بزرگ نمود آنچه دختر چون خود و پسر چون غلمان بزرگ نمود با بهات
که وقت شغل ادای و لطایف در این نسبت با طفلان و در حقیقت طفلان مثل رو است
فاداده که در سر بستر خوراک با طفلان خود و مادر آنها شب و روز شغل صرف غذا
و غالب با مادر طفلان بچه مشغولیات بازی و یا سرور با شغل میورزد و همه دوره
چراغها روشن و همه افتاده تماشا است و قتی بچه خورد دل شروت و خوراک
و نزه و میوه و شیرینی غایت میشود حضار تماشاخانه به همت لال بسر سلامات
وارد شده و بمعراج تکاپوی در ترقی عروج و با حکایت بی صبری و شنوار ارباب حال‌های
خود در بچه‌های فرش اطاق میکوبند و سکسک دست میزنند و هلهله میکشند
لا اله

که رفوتر همه بالا رفته و بهانش سوم که از بیابان اولی عالی‌تر و جلوه‌گی
را بیعت مستوره همه بالا میرود و باشد که از حقیقت این پیش آن از تمام بیانات اولی
نمایش سوم نمایش عالی است که عاشق گرفته و شوهر خشن تیراندازی طپیدن لرزیدن
دستی دارد که زنرا در حین ارتکاب یعنی میکرد شب است عاشق کنار قائم در روی
جوانب دلبر گشاده محبوب پراکنده و با رخ و جبهه و لب زیب عقیق ساله اند و چنان از خود
بیداشته آب حیوه را در ظلمت بار زلف ها زدیده و طمع از کوثر و تسنیم برده با هم
ارغوانی چون چشم خروس درکشیده و در میدان مبارزه و پایه خروش پوشیده در ردم
بزبان حال خود لیلی شعر میخواند لب از لبی چو چشم خروس ابلهی بود بر داشتن بگفته
بیهوده خروش عشق صدای پای گوش رسید عاشق به هوش آمده و دست تیغ آسترات
فوراً عاشق را از یک در دیگر بیرون کرد شوهر وارد و صدای در یک دیگر استماع مطلب را
بجای احساس داده از پشت سر عاشق بیرون می‌رود و در یک نقطه از نزدیک رسیدن
رقیب میگردد فوراً زن عاشق را از در دیگر در میگریزاند و خود در بستر شوهر میآراید

تا فاسق ناگهان دیگری رسید آمد و فوراً پشت قهوه

زنش پشت پرده درِ اطاق دالان زیر زمین انبار جا گرفت عقب یکدیگر

هر دو را اینکه اثر از عملیات ما اینکه زن موفق برسیدن رقیب خود نشده باشد

ولی مطلب اینجاست که شوهر در تعاقب رقیب و زن در صدد فرار از آن

فاسق خود هر چه در تعقیب یکدیگر در چند نقطه زن و فاسق همدیگر را

بغل گرفته و از آن در پاره‌ای و قهقاه آنان از خوشی و خنده

زن در حیرت فرو برده و حالت شنیده را از آن بیهوده در بستر خفته

مرتع و ماری کرزنها بعد از عشق و قدرت چگونه متوقف با رزهای قشنگ خود میخورد و در

انصاف از تماشا نخواهیم نبایش از این اخلاق بر میشود که بعد حالا اینکه ساعت

بعد از نصف شب است آقایان ایرانی ما هر کدام باز میخوابد خود را از

خود از هر شب بطرف کارخانه اغراقی عمومی (در بخشیده آقا هتیل) میرود هر جا

براشان غلبه و بر روی تخت خواب خود افتاده و در آغوش همسر مهربان گرفته قشنگ

خود هم قلم را از دست و چراغ را پائین کشیده خوابیدیم) صبح است و آفتاب

دارد اشعه زرین خود را بقبرستان سرزمین سرد و کیان انعکاس میدهد

و مادر و نه سوزان و بیرد و قدرت میگیرد ؟

مات الصبح

مات الصبح جلو بابهای انگلستان یک دلولز دیمچی در کار

دریای حجرات (در بخشیده میرها) یکی یک بار گاه در شیر و جای

رفاری در بینی ها و در آبی مرا علیمه سر فو رنگ با صدای بلند گاه قطع میشود

در برابر آینه ها مشغول آرایش خود شده و شلوارها با ماهوت پاک میکنند

سحر و رنجه باز ده و فکرها بسته میشود حالا قدری از آفتاب بر آمده و در فوتبال پر کار

رفت آقایان بیره در عرض یک ربع ساعت متواتراً بیرون رفتند و جای

اغلب در روز و شب قبل تخت خود کاری زیر و گذاشته بود به نجات خود است

و اینها بیکار باز و بعید و دسته بندیم تفریح خارج کرده

ایرانی ما را از طبیعت فریبنده برای چه کارها با عجله بیرون رفتند جمعی بکار

آنکه حالا برای اینکه بجیبات آقایان رسیده تغییر اسم یافته

و به آتلیه سیکانیک) مانده گردیده تشریف فرما و با یک عجله و صف

با لباسهای شیک خود را گذاشته و فکر کرده اند را بازو لباسهای لباس

پیش دامن جری را چو باره و ماهوت پوشیده و دست به شانه

تیم اشخاص کار نیست و این کارخانه است که بیرون ازو دارند

دره‌ها همین و بیش از سه هزار کارگر روزی شش و یک و نیم ساعت متمم درین اقلیم

کار سکنیه و فعله مجهز از یک دکان آهنگری که در سنه ۱۳۲۹ شمسی بود درین نواحی

تحت وجود دارد و امروز هم در صفحه جهان محو گردیده است و دسته کارخانه‌های کاری

و صنعت مسعود فوق به اقلیم دوم (یا پایتخت) موسوم گردیده

زغال جنگل و مشغول اره در ده گردیده فوقه کارخانه حجاری و لوله‌ای

کارخانه آجر و تیشه سازی و چاپخانه‌های کارهای راه‌آهن و هشت نیروی برق در مراتع

رفته اجرت روزینه دریافت نماید ملیان سابق الذکر ارزانی با لیستهای

خطاهای حاضره را بایکاره با معماران یک نهایی جمعی و نیز تعمیر تا

ماطبات کار سکنیه و عده‌ای در وضعهای دستی و بارکش دارند از هر کس حتی آن صنعت

و منظم شده و پریمیم بالاتر ... ایرانی مالطرف و وزارتی نهاد و اداره

و دربارهٔ تی میرود با حیرت تمام از باب اساسی رفته واراست

عبور هم نکرده بیش خواهد گشت ۱۳۲۴ نمودم که ایشان ایرانیان ناامید

ثبات ضبط عدت ... دفتردار ارشد تست مدیر

بسی

رمش اگر وجود ندارد در عین حال صنعتی ...

فهمیدم در پروگرام مدارس ابتدائی ایران تغییرات مهمی نموده و مدارس

و عالی به جمیع در تمام خاک ایران تأسیس و اکنون دارالمعلمین

میشود که کلیهٔ تحصیلات مهندسی و معدن شناسی و کوه شناسی و حیوان

شناسی و مکانیک است. در از صد هزار شاگرد ابتدائی برای

تکمیل معلومات فوق حاضر میشود و الآن مدارس ابتدائی همهٔ اطفال را در

درس زبان ملکی و معلومات علم معدن و مکانیک و جغرافی و رشت

و حرفه‌ای را آموخته جهت تحصیل معاش فوراً اخذ تصدیق ابتدائی

خود را تمام و داخل یکی از اقلیم‌های سابق الذکر خواهند گردید در مدارس

متوسطه و عالی کلیهٔ تحصیلات تاریخ ملل و حقوق بین الملل و علوم سیاسیه

و دفترداری و حساب و شیمی و فیزیک عالی حتی زبان عربی و فرانسه

وجود خارجی ندارد و لیکن مدرسهٔ نظامی در درجه کمال است و قطعاً در قدر

[illegible] از کثرت ممیزی و سانسور مصنفین ایرانی
[illegible] اشعار را هم جمع آوری و از زبان مردم برچیده دو دیوانچه را در
مشارق از راه دلسوزی در بیت چنین کتبی اخلاق ایرانی فاسد میشد
اجازه طبع نخواهم داد و تعالیق مذهبی که هیچ از خاطرها محو خواهم کرد
به در چنین موقع قریب الوقوعی یا سلطه از ممالک دیگر برای اشغال سایر
و وزرا و درباری ایران با شاه نگاه میکنند دولت و شورا انتظار میکشند
روسها چه اراده در حق [illegible] ثبات دولت ایران از قرار [illegible]
وارد است بنظر می‌آید اگر ریاست نظمیه تازه تمام امنیه غیر از [illegible]
تقسیمات شمالی شهر تهران ترتیب باور دید خواهید دید که از بازارها
آیا از کارخانهای شمالی و در راه و تفحص دولت ایران بچه عنوان تا [illegible]
الان قبیلها هر بار بریده رو نقد که اجازه ورود در بازارها و ادارات را
داشته باشند خواهی دید در بازارها و ادارات تعرض و جدال

امروز

امروز [illegible] و ترج و فرج ارجاع مرتفع [illegible]
در نتیجه این عملیات خیانت وزیر دربار و تمام قبوضات [illegible] دارد
به ملاحظه [illegible] تا بهارستان حالت اسکناس رایج [illegible]
و قدری [illegible] سعادل اهالی [illegible] رواج [illegible] نمود
قبض [illegible] شبیه با اسکناس چاپ شده است [illegible]
حالا جمع آوری [illegible] قبوضات را قبلا تمام [illegible]
موجود [illegible] باید در [illegible] قبوضات [illegible] دارد
مشغول [illegible]
شد برای [illegible]
دارم [illegible]
در [illegible]

وادار

در اداره تفتیش عمارات و صحن و اصطبل اوزبان رفته دیدم بعضی بنا ها تنها برای
جلب عموم اهالی و نفرات لشکر با تسخیر و ابطال شده ولی در بسیاری از آنها تنها سلاطین
ترکی در عمارات عمومی وضع و تقریباً ثروت را تعدیل کرده است ...
ما بهای سلطان ایرانرا تماشا کنید در تماشای تبدیل جمال روی ایام خواهید دید
و در تحت این عبارت عبادت او زبان سلطنت رخت بر بسته بالاترین
یک ساعت برای ادای نماز از رفتن در آن کلیسا غیبت نمایم ... بدن تسلیم
و از یک ضرر یک کار خواهد بود و ... که از کار خود
یک ساعت باز میمانند و ضرر بزرگ دارد و اقتصاد مملکتی هم وارد میگردد
آنوقت پیغمبر سلام نماز را مستحب داشت برای دسته اعراب و حتی هم بیشتر
چرانی شتر میکنند و غالباً دست و روی ایشان الهیم فرصت نداشت و
قادر است خود و جلّه و فضله شتر ایشان بود هیچ نمیشد و لواقل جهت حفظ الصحه
بود ... که بار دست و روی یار و ... خود را از ... برکه های
عرب شسته ... تعدی خشونت اخلاقی و تصفیه ... حسب ... خود حیوان ...
و ... شسته ... را منظور دارند هم از ... بر خسته نشوند
بیحاصل

در تجاری ... بیده ... لذتی که ...
صبح و عصر با بهترین جامه‌های عطر سر و صورت ... بتقاضا ... رسم ...
تمدن نیز اگر دیده ... خشونت هم در اخلاق خود نمی بینیم و ... کارهای ...
سر خویش را ... حکم وضو و نماز ... بیکار ... است ... تمسخر ...
و متمدنین ... بارفاه یک ... میکنند و اتفاقاً روز ... ایشان
هزار است روز یکشنبه واقع ... تشریح حالت روحیه این روز ...
نمودم و تفصیل ... صبح روز صدای زنگ کلیساهای ...
طهران بلند شد زن و مرد از ... و بزرگ ... با لباسهای الوان تمیز ...
کلیسا ... بهجوم آوردند از آقایان ایرانی ما هم
... معاش و ... خود ... عیسوی ... شده بودیم در صورت
... عیسویان ... کلیسا ... خود ... صدای ...
از حرم شریف بالباس ... کشیش ... و ... بنشستند
کنار خود در جلو حاضرین ... آسمانی نمود در ایشان

مجدداً بصدا آمد و کشیش بطرف بزرگان حرکت کرد [illegible]

برداشته بسر و روی حضار نیز کاسه‌ها بریختن و حضار نیز [illegible] کشیش [illegible]

و استین او را میبوسیدند و بعضی آقایان سلام [illegible] بکشیش [illegible]

و ضرر کار نمازه و معطل داشتن جماعتی عذر خواستند برای [illegible]

میرا شیدند و یا میرشیدند [illegible] فاما تیک جنازه شوند در بطهرا

کلیسای ارامنه میّت در خروش حرکت میکردند در فانوسها و چراغها

بکلیسای ارامنه و مراجعت میکنند در پس کلیه عادات [illegible] وارد ازآن

آتش شهوت بجا نمانند دایما در فکر و خیال خود خطری هم [illegible]

با هم ملت داشت سیفری بعضی رسومات و تبلیغات مذهبی مسجد و مجوامع

داشته برد زیرا کشیش در اینجا مقصوده کتاب آسمانی برای قبایل شده و در آنجا

بوده آن قانون این است که میفرماید بسم الله الرحمن الرحیم الم ذلک

الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین : [illegible]

نعیم خانم با دختران همراه و با قسمت شمالی شهر طهران [illegible]

[illegible] بعد از بعضی حکایات [illegible] انها با کمال توقیر و ادب برای دست بوسی آورده

[illegible] کشیش [illegible] است ادب آمیز [illegible] جلد کتاب [illegible] ایشان چنین

[illegible] در طبیعت برد و کشیده بطرف بالا [illegible] حضرت بند کرده

[illegible] خطاب نمود ای [illegible] مرتبط بر آسمانی ما

ما اگر از پیروی شما رستگار شویم ما هم برای اطاعت اوامر تو در این مکان

مقدس حاضر گردیدیم و با احترام ورق آن کتاب را گشاده و شروع نمود

عبارت ذیل نمود - بعد از آنکه سه روز مرده را در دخمه مدفون نموده [illegible]

نزد حضرت عیسی آمد و با و عرض کرد برادرم را [illegible] زنده کن حضرت عیسی [illegible]

او در دخمه آمد و او را از دخمه زنده نمود و مردم [illegible] کردند -

بعد از اینکه کشیش کتاب را بهم گذاشته [illegible] و با آداب [illegible]

زینت عیسی [illegible] دستها را بطرف آسمان برداشته [illegible] گردند

که ای پدر آسمانی ما را با ایمان ببر [illegible]

به بهشت نزد حضرت عیسی [illegible] پایان [illegible]

حضرت

و[illegible] این فن را بنهایت رسانیده و در آن خیابانها با [illegible] طرف
بگردید و شهر پاریس از دوری برابر و بیگانه نگاه میکنند حال آنکه ایشان باید بدانند قسمت شمالی
طهران منظره پاریس را در خود گرفته و حقیقتاً تمدن در عروق و اعصاب سیاسی ایران
رسیده است دیر نگاه درون این سرزمین [illegible] و آنهم بجای ارتفاع و [illegible]
خود نرسیده است از قسمت علیای شهر [illegible] این نظر را بایستی قسمت [illegible] روا دارد
دهید منظره دیگری بیدا میشود خانه های افسرده [illegible] کارخانه
و فابریک [illegible] ۱۱ قلیه های سابق الذکر بنظر می آیند و از [illegible] بلند
آنها [illegible] سنگ [illegible] و همیشه در طرف [illegible] بهره [illegible] آلود
دارا [illegible] است درجیبش حالتی از سطح خطه ایران قطعه [illegible]
رعایت حیثیت انصاف و مروت امانت و دیانت [illegible]
و [illegible] درجه عقیده و ثروت [illegible] گردیده شاید و لاکن [illegible]
مذهبی را [illegible] یکبار [illegible] خود [illegible] و برای
تحصیل قوت لایموت از قبیل [illegible] و آدم کش [illegible] چنانچه

[illegible]

ندارند انواع حیل و شعبده و نیرنگ در [illegible] زنجیر [illegible] فرو رفته که از بها [illegible]
در تمام جهان متداول است و بلکه در تواریخ داخل و [illegible] خارجی [illegible] نظیر [illegible]
نشده است (احتیاج مولد ما احتیاج است) در [illegible]
رنج و آدم کش را فعالیت بیدا شد شاید جانکنی و بی عصمتی خود [illegible]
[illegible] تمام شمرده میشود معامله کردن با بچه صغیر بردن جایزه قیم دولتی [illegible]
[illegible] برای خود مخفیانه شهر [illegible] بیدا میشود یا [illegible] ارث خود [illegible]
میگردد مورد [illegible] تفتیش [illegible] واقع میشود [illegible] جزو خرافات [illegible]
[illegible] خود [illegible] استهزاء و تقبیح نموده [illegible] این موضوع [illegible]
[illegible] داشته و باب تفریح خوش وارد [illegible] ؟

هشیاری ایرانی - پایین نوش داروی بعد از مرگ سهراب -

وقتی [illegible] گرج [illegible] آخر [illegible] آخر میدید [illegible] وقتیکه ایرانی [illegible] ایران
[illegible] خارجی در [illegible] وقتیکه ایرانیان محتاج زندگانی روزمره شدند و [illegible]
سرمایه داران [illegible] بقوه سرمایه تمام [illegible] ثروت ایران را قبضه نموده
وقتیکه حاصل دست رنج کارگران [illegible] تحقق [illegible] دستبردهای [illegible]

... وقتی که قومیت و ملیت از ایران تشکیل ایران رخت بربست -
وقتی وضع خانوادگی از عادت و رسم و نتیجه داری تبدیل به ترس بازی و سرگرمی برای
... هتل‌ها گردید - وقتی که ثروت بین افراد ملت بعدی تبعیض آمیز
عائله محتاج بکار روبیه شدند - وقتی که اعتقادات عمومی از حزب و بردگان سلب
گردید - وقتی که احکام مذهبی در خاطر عامه تشکیل محو شد - وقتی که متمول
و بازرگانی در تمام خاک ایران بنظر نیامد - وقتی که استخوان ایرانیت و قیمت
و اعیانیت با ریشه مذهب اسلام در زیر آوار بی قیدی و جهل پوسیده و در هم
گردید - وقتی است که صدای ناقوس بصه شماخ مشت فقر و غفلت ایرانیت اهالی تسلیم
ایران را پاره خواهد کرد و شاید هم بعضی از خواب دیرینه و خمار سیاسی
بهوش آمده ولی افسوس که نوش دارو پس از مرگ سهراب است - میرزان حالا دیگر
برای ایرانیان قدرتی باقی نمانده که بتوانند درد دیرینه خود را از آن
خارج سازند و حال دیگر احتیاجات اعاشه روبیه برایشان مجال فکر بلند را از ایشان
روز بروز بیکار گردد و شبان خرد و درمک روزنه بیکاری قطع نمایند

رخت از این ورطه برد اما کجای از آقایان مسلمان ایرانی ما در ...
آنکه در خواب ارجمند ... بعضی خیالات ... توکلیه ... ادله
اوهام پرستی و ... گویند شاید پیغمبر مسلمین [illegible] [illegible]
برای ایشان بوده است که مسلمین را از سیادت آنها برهاند و دلیل و منبع از امور
عیسویان به مملکت مسلمانان شود و مسلم از خطر عبودیت و رقیت و عار بیکاری
آسوده باشد ای وای که ما نادانان حکمت این بیان را نشناخته و از شرط
احتیاط دربستر را از دست داده و عیسویانکه مملکت خود آباد و نیکار
نمودیم تا آمدند و ما را از این خاک سیاه نشاندند افسوس که ما برای
ادراک معانی و حکمت کلمات پیغمبر خود بقدر یک طفل بی عقل
و علم نداشتیم و خود را از تقلید بلاد تصدیق تحصیل تربیت و فلاحت
و عبودیت اهر ... وا ایرا روز بروز انسان ترکیب خودش بار بلند داشتیم
و باز وقتی با خود خیال میکنیم در از ... آمروزه ما کف
دوره بربریت انگلیسیان بیدانیم اگر مسلمانی ترقی ...

[illegible] در کشور دستهای او را از دین برگشته و کافر میخواهند سلطنتش را
باب نمی‌گویند و با رطوبات وی حمامش و ملاقاتش نمی‌گردند و اگر بمیرد
جسدش مثل مسلمان از نعش جدا و اتباع میشوند مسلمین زیر بار [illegible]
و بر او نماز نمی‌گذارند سهل است ممکن نمیشود در قبرستان مسلمین دفنش نمایند
و این حکمت و سیاستی است که ما بر مزاران دقت مینمودیم افسوس است
وقتی حکمتهای این قبیل سیاسات را فهمیدیم که آب از سر گذشته و راه کار
از پس و پیش بسته است و باز در خیالش خطور نکند حقیقتاً که از این بسیج
در ایران و طغیان برقراری داشت اگر زبان مسلمان از برگرداندن نالید
و در اینکه او با هر قدر فایده متصوره برای دایه حاصل نشده قطعاً از بر
داد و لطف و تقی بیحد اشتقاق میشود در حالیکه حرف تسلیم میشود الهی چه
سیاست عظیمی بوده است که ما از جهل و غفلت و خاک نیز است از جوی
ریختیم این تفکرات که اکنون بیجا میکنیم صحبتهای از مستی غفلت و تیغ
بر گرده هر یک از ایرانیان ره چاره بیچیدن و گرفتاران رنج

بیچ

و بیچی را هوشیار و چشمان غفلت زده را باید که بیدار [illegible]
لعنت بر تنقیدش بعضی آبا و اجداد خویش خواهد و قرار و صدها
در فقر حقه دلو آنکس حسرت بیهزاران هست حرام گرده و بیماران
از چشمان جهالت حرام ببرید و از زنده میرده ای کاش نماز جماعت برای
ما با هم بانزده بوده میدانیم بر ایران در بیداران خود در و در سر بریان
نماز جماعت نگویند را دران تسلیم و جموع ظان خویش رسانیم و عقده
دل که گشاییم و دل افسرده را در این موقع چهارشنبه ارای [illegible] ببندید در
نقطه‌ای [illegible] جمع شوید و بیخی از هر بخی خود سیاست خیش مملکت را بر باب
جاری کنند. اعاشه و بی به یار ایشان عمل فکر کردن بحرام دلو است
نرم رنگ ایرانیان که بهمین طریقه زندگی و تحمل اینهمه مصائب و
معتاد شده اظهار تالم و تأثری ننموده باشند انتهای سلسله حقایق
الوقوع است. چرا هیچ حاکم مذهب و ایکار متعلق کرده متحدین
نیز هر چه نخواهند بجهت تمکین عقاید و عملیات خود [illegible] با فلسفه و قطعاً

زد و [illegible]

بود مدعیت نمایند تاریخ دنیا قضیه را حکمیت خواهد نمود و همه عقاید
و افکار را به پایه و منشأت حکومت و سلطنت میرساند و هم وقت آن اسم
نوع بشر در جهل و ظلمت بسر نخواهد برد و مملکت افکار صحیحه و سنجیده زود به
نیکی خواهد یافت :

عقیدهٔ ایشان مذهب مدنیت نادان -

هزار اختر مرهم داشته و دلیل آنرا بخود آنهائی نسبت میدهند
داشته خواهد گفت : در ارزنه قریه نیک و زر باکار سالها همین اسم اطلاق
میشده و یک مرهم دیگری را هم اختراع نمودند که حاکم ارزنت و کار و جاجات
های را آورده و چه کارهای نیز از همین مرهم تصاویر و قوا در حرکت است که حاجات پدید
غیر از طبیعت هیچ چیز را امر زنده موجود است نیندانسته و دیگر اینها
اما طبیعت بزرگ است با عقل فهم آن ممکن نیست و اعتقادات
ضرورت و نوع این بحث در آن باب تصنیف و اعتقاد عمر دو دقت
نوع بشر نیست پیغمبران تراشی بسیار نمودند و مشهور شدند که مردم فوق العاده

از عصری در بطن کبیر و نابلوغ خود آنها محجوب و هر کدام به درجه قوت
و قابلیت داشته به طبق حرص و خلق خود در وضع قرآن
فهم و طبع دل است خود است و جمعیت به دور خویش جمع و شرایط قضیه
و شرایط خویشتن حاجت و مردمی را آلت و سطح عقاید و فلسفه حق یا باطل خود
منسوب کنند حاجب که ایام نیز در رسالت رسیده‌ای اعتراف معمول است دارا بگاه‌ها
سلاطین نایب الله خود را ولیعهد و جانشین خود یافته این پیغمبران هم از این سلسله اعتقاد
خویش برای قائم تعالی رسانده و امامزاده امام یا حواری نامیده‌اند نه اینکه این اشخاص
وجود خارجی داشته و پیغمبران را باید در مخلوق و نوع بشر فرستاده است و این
موضوعه پیغمبران به دو قسم است و شعار و سعادت آنچه رایج و معاش است
انتشار بعد از پیدایش نوع آن در عصری حکما و فیلسوفان و دانشمندان نیکی
الزام طبیعی از فلسفه و فکر زردکای زیست و اعتقاد و آسایش نوع خود لازم نیستند
آنرا با اشکال مختلفه بنیاد و نصیحت آمیز قانون از آسمان و در افکار مردم جا داده
معاصر خود تزریق نموده و بسیار از انتشار و تعمیم پیغمبران و جانشین آورده

... بلایم و عمارت نقاش نقش دل و دانش بجان قدم در صنعت منجم

اشعار سلیقه برادران شمار برقرار و خیاط خوش سلیقه و مخترع است و از اقتباسهای

زیر زمینی و پوست حیوانات بسبع و امثال اینها به مقام دیرین شمار نجار سابقی

خود برادران اعتراض و اعلای سابقش را نسخ و بطلان در خاطر جمع و در کتب

استاد پیشین خویش را از بد او زجه دلکده خود را تعمیم ... لذا باید

یقین حاصل نمائیم که چه بسیار حکما و پیغمبرانی قوانین در عصر خود وضع نمودند و

آنها آن قوانین را ابطال در موقع خویش را رواج و تعمیم ... بطرقی

عموم قوانین موضوعه دنیا منحصر نیست با چه بغیر تخصیص ... دستهٔ ...

اگر کسی الکو حکیم و دانشمند و پیغمبری از فلسطین ... معرفت چیده ... تورات

توریه و انجیل و قرآن بمعرض نظر و ظهور رسید و با نسل ... تعمد شده

میشود که قوانین موضوعه جز و نظرات ... طبیعت تعمید ... میشود ... تمرا

در طبیعت قدم بامقدار و اظهار بعیم جدید خارق العاده و ... نمود

... داشت

که سالک و عدی برایش معتقد گردید و با نسبت صورت است که ابتدا در وجود ...

مستتر است که هر قدر بزرگتر میشود صورتش هم بر صداتر و شدیدتر میشود بهمین

بشر هر قدر زیادتر میشود قانون بیان آن عالیتر و زیادتر میگردد و اللّه نوع بشر ... در وقت

بهمان یک ابوالبشر میشود بزرگترش یک بام قانون هم لازم نیست اگر دیده ... باید

قرآن محمد (۳) ملاحظه کنیم قوانین خواهیم دید که موجود با فصل آن ... در او بود

مری ۴ سند رج است و امّا قوانین معادیه بر واضح است که ... مستغنی گردید ... تکامل

قوانین معادیه مجموعه نظری جز ابلاغ ... مختصر ... انتظامات قوانین معاد

موضوعه را که مرموز را در عقاید و دماغ جمعیت در مدت اطراف خویش

جای دلهم است در هیچ دلیل و مدرکی هم نمی‌توانیم برای تشخیص ... وجود خارجی

دارد و بخواندن ... گفت ... اغلب ... مجملات است ... احتیاج

بقبول عقبی و بهشت و دوزخ و صراط و حساب و ...

کردیم از اداره جغرافی حربی بار بیاید دیگر گذشته از اینها تنظیمات تشکیلات جدید
سیاست را هم رو اگلو ... قرار دلو لا هیچ دیده نشده در هیچ جراید امور
ایشان باشد رنجور گردیده دستاد تعز من تشاء و تذل
من تشاء موضوع موهوم واقعاً از اهتمام مردم ایران لایال طرف
همی از اقبال و ادبار طالع نقش بر بخت بی طالعی بعضی ها شود در همین قحط
ایران و ممالک اسلامی است مخزن اکثریه خرافات و موهومات
گردیده است دیگر فرنگیها پیشانی اعتقادی دارند مقصود از پیشانی
بخت و طالع نیست بلکه معنای آن ... دیگر ... شخص مخصوص باشد
بلکه هر تصادف خوبی را از پیشانی می بینند و تصادف بد را
مالوس و اگر در یک عماری از شب تا صبح یک نفر خواب ... سیزده
بمیرد و دیگری در ... و بازو تصادف نعیم و جاکه در تمام
زندگانی میگیرد ... از درد دیوار ... عمر را در عیش و عشرت

کرده داده اند تعلقات و تحدیثی هم از خود بروز خواهد ... عشاق
که خانها بواسطه رسیدن آب و ملخ خوارزمی چندین بار اینکس چه حاصل اکثر
مزیده ... سبب شکوت ... و از جانب حقیقی آن ده برابر گسترش ... لکم
... مالدستی با قیمت نازلی جایه ... در موقع شخم کاو آن او ... محلو از
سکوکات عتیقه و جواهرات که اینها را حور دستهای ... حقه ها ... ثروت
داوری گردیده و لیکن از نارینهای متوالی بمواقع ... را از عتبات ...
محتاج باید نشود ... است ... محصول را ده برابر و بسیار معمول آورده
و بواسطه دقایق ... عادی حاصل ... غفلت ... قیمت
معمول به رسانیده ... رسیده ... قفره ... تجارتی در آن هم
از قبیل قند و چای و نفت ... که انها
هیچ ... گرانبها ... گرده است و تمام این تغییر و اشتعال ... در

... عالم هرچند مسلمانان معتقد به عدم تغیر و ثبات شد
ولی تاریخها و طبیعیات ایشان بصادقت بی‌پرده دارد و با سال
ساینس دمبر اثر خوب هیچ چیز در داد هر جمله دانشهای بر ارد
دنیا ستاره در کره ملک هر غرب را فایده منجم است ده هزار سال تو شد
ده هزار سال کاویر و شخم و الاغ و بسیار خردمات زمینی چرده در شد
فایده خاص زراعت و حیوانات را نگهدار دیا بچه‌تان را آورد و تشخیص
در موقع شخم کاو و اهتش تجربه تعالی بر جزنده دیابش چون سر دو داغ
معتقدین حالی است ولی در اطراف ... دانه ... طبقه پیدا شده و ... بر زد
شفنده چه از بیرون آمدن حجره و ... قطعه ... طبقه سطحی
شده را ان را ان حکومت جمع با حجر گرفته حکومت مامور خود درد
برای حضارت ساحرها آوردن حجره و گنج و بیان داد ...
نفر

نفر غلاظ و شداد که نه ساحرها وارد شده و در این ... قبلا از ...
دست و پای گرده باشند ساحرها را با انواع اقسام شکنجه و عذاب معذب ...
ضرب تازه وفق اراده اقدند جمع به بهترین قضاوتی ادراک را ... رسانیدند عالم حیرت ...
یک حجره و در سکه نقش فخر ... یک حجره و در طبقه قرابه ... بسیار ... حجره
موازی ... کرامات بعضه تعالی را مخفی داشته بر زیره دستجه شد و الله ...
همین بود در حضور مبارک اقلیم ... بچها این حرام ... را ... باد و ... اشکال و ...
کعاز رفت حزبی بهشت نباید زن و بچه‌اش اقلیم استنطاق بایه بکارگان را اقلیم
عذاب جنس ۱۲ سال بچه بود خانه‌اش را توقیف اهتمام ... دارایش را ضبط کنند
گرده سطحی بهشت نباید ... شخم کشت ملک گذشت آب ...
ساحرها در جنس است با حزبی اراده معهندیم ... متقضی برای ارباب حجره ...
تلگراف میشود با حارث ساحرها را بمرکز ... و نظمیه مامور استنطاق اوست حالا
دیگر جنس رجوع بر ... گردید ... در کوشید ... عالم و ...
با یک سکه ... خود در جنس و خبرش را تا کمال عالم رسانیده به عالم

۲۶

باین معامله با بزرگی نموده حکم کرد یک قطعه کاغذ شیخ را آورد
بنجه ملک فرمانش بر سر موقع نشوی و بهار کاری گذشته بود وقت
ضعیف در شرف گذشتن ملک فضلی با آن بسیار مرض گاه
شیخ پیر کرده است و با زدیکی اتفاق مقدمی نشد و هر روز عزیزی گاه
شیرو سخن است و باز دست آورده در موقع آن ماه بود که بهشت گذشته
و به فقط صاحب ملکی رفته است و با زبانیه و در ماه به نه سعدا است
و در صورت زبان بدن به فقط اختیار فسخ ماه با هم وجه صاحب
ملک ملکی خود فسخ نمود و دیگری ماه با هم و در ذات آن ط
پس خلاصه عرضه حقوقی که ماه و حق غیر نیست و بعد حب حکم صادر
از عدلیه مادام مصالح لابد برکه و به جای با و یک ماه آن بیعدلی
ذات الهی است و باز قیمتی کرده و نمود و اگر انتقاد ویلی حق
بحث بر صرف نظر کردن و نبض دنیای است و نمود در دیدت
قطع است و بها و با نام کسی به منتهی و دسته بهمند تا آن سرمایه را در وی
رفته و خوب هم از دیگر [illegible] لطیفه خصوصی با شده گرچه معتقده بر این
مسلمان شده تنزل من نیشابور نظر آید لکن شیخ سلمان
فرزانه است و حرفه طبیعی بسیاری قوه خارجی را در همه جمع زمین
دانسته و مستگرید و در نقاد دفات ملک و دریا با آن سرمایه
سندید و در فهم نامش و بدن را شمس را در گرانبها و جنگ و جدلی

هم هستند و اگر هم علما طبیعی دنیا جمع شوند و بگویند
مالوه آکنده نیست قطعاً نمیدانیم
خارج در همیشه وجود دارد و چیز هم طبیعی بسیار مسلم آن [illegible]
علم لابن و چیزی را در مکتبه نیاز و نه خبر آن خود نیست
و معجزات طبیعی خود را انکار نمیکند و نمیزد و همه هستی و فحش را هم چنین
و عیش و ناطقه صغری می بینند هیچ وقت علمای طبیعی هم گوش نداده
مادام این قضیه را به همه عرض و طول و هستند که مجهول است ابن الصادق
مبنا بند و که قیمت معتقد سخیفه خود همه بودند در تکمیل اشکال مختلفه
متعالیه در عوالم یک مملکت بی‌آنکه تمت رسیده اند و خوشبختی و بدبختی
در جهالت خود آن آیه یک نفر آدم عقلانی هم خود از خوشبختی بکند
هم حرکت را به بدبختی تمتع آن به بودن اما که آن است و خوشبختی
زندگی فعالیت عدالت و نتیجه حاصله از آن و عیش بدبختی نکبت [illegible]
و بیچارگی و خوشبختی عزت و تمول و راحت و باز همین و آن
متعادلت خود در عوالم هم آن کتب نموده که خاک کردن ریشه این عقیده
و طبقه آن [illegible] تنزل [illegible] و تنزل [illegible]
با آنچه دیگری [illegible] طبقات [illegible]
و قوت [illegible] نیش و سر لوحه یک وجه مملکت [illegible]
با نغمه سازی است باین عبارت چهار و گفتار ساخته اند؛

لیس للانسان الا ما سعی در این مورد مثالهای متعلقه را نیز نوشته و اکنون

چون این موضوع مشیت الهی و جهت صادره ای قرار داده ام لذا بایست بشارید

پیشی و هیچ چیزی برتر خوب انسان است و هیچ قوه دارای قادر بر حالت

در این امور عظیمه نیست و ما مجبوریم که حتی این قضیه را هم مشخص کشف

ذکر کنیم و ملاحظه کنیم اتفاقات خوشبختی را کلا داریم پس بیچاره تربیت و خود را

در آغوش ثروت و ناز و نعمت پرورش متمول و املاک اقتدار را احاطه

با نهایت آزادی وجود مختار است بزرگ شده تا بیاید که مکتب تلوکات

طفولیتش با چه تنگی و صعوبت و صحاری پر حقوق دشوار تا مخروج تاکی

منتهای تحصیل و سعی و کوشش را دارا از اول الی آخر اطفال رنگ لکی و درجه

اخلاقش شنیع ترین اخلاق مزموم و ... نتیجه با علمی و ... آنها تندیده است

و در تمام مدت زندگانی مختصر عمل خیری با خیریت و یقیناً از او ... تا لحظه اسلام

نیروی عمر پیری پایان رسید و عمر او بس ... پیر دارد ... ارزد حالا

بیان این شعبه از ... با قصار که عمارت ... مقصود ... و ابراز

از مسلمین در شعبه وجود وکیل ها ارزش دارند ها ملک ها و حوالی

دختر ها را ارث میگذارد و میگذرد آیا بعد این شعبه انسان میتوانیم بگوییم

لیس للانسان الا ما سعی ؟ پس بیچاره دیگر یتیم در کنار بیچارگی فاقد وسائل

شهریه مدرسه خود نیست ثروت کلی خریداری کتاب جلد سیک و تحصیل لوازم تعلیم

و تعلیم خود ندارد استطاعت او حتی چراغ جهت مطالعه شب و انجام تکالیف

و مشق درس خود نمی بیند ناچار در مهتاب مطالعه و از بیرون چراغهای کوچه با مطبخ

رفع حاجت خود (روشنی) و ادای تکالیف مینمود و با هزاران مشقت در جمع ... برای

علم را فوق احتیاجات مملکت و عصر خویش بنموده و از حیث اخلاق

مقتضیات طفولیت و بچه را از طاق نسیان نهاده با آن همه سال و تحری

امرار حیات و فارغ التحصیل گردیده لیکن پیر انسان نیست و بخل دارد و هنوز

استطاعت مزاوجت در خود نیافته حالیه چند روزی است مریض گردیده پول

دوا و غذا ندارد لیکن دیار بی دوا و بی پرستار بر سر بالش رایش نی و با کسی در دکی

تنها اشک حسرت القاعده ... بحران است مقتضیات طبیعی و ضروریات

فقر از یک سو و تجرد و سختی و ... استعمال نشده عرق صحت جبال

... إنا لله وإنا إليه راجعون ؟ باور بکنید که

پس جنازه حاضر و تابوت و حمال برای نقل نعش همراه آنهم با ترتیب تشییع

جنازه آماده و تا موقع دفن جرأت همراهی کردم تا موقع ریختن خاک

بروی این جرأت ناحق، که بی اختیار سرشک از دیده باریده و گفتم -

لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى ؟ آقا به دقت تجربه و دیده

نکارید؟ همین بطال یک آیه از آیه دیگری استدلال بکنیم و مورد

استعمال و معنی و قصد آن همچنانکه بیان کرده آیه را هم تفهیده دیگر قادر

نقصد را هم محیط از علم و جهودی داشتیم ؟ ~~پس از آن~~

ذُرِّيَّة رسول صلعم و نبی فاطمه چه میشوند ؟

پس از این که این عقاید در شعر ایرانیان اینقدر جای ... و فاطمه و عده

میدهیم روزی را که نژاد ایران از اثر تقلید بلا تعقل این کو و نجم تعالی

در ترقی خویش نمرد و در تغییر و تبدیل آنها هر ایرانی دلیل و حجت آورد

در حقیقت

در ضدیت و مشارکت با ایشان از تمام ملل و ...

اعتقادیهم بر سند الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ

أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ پس عقیدت و عبادت تحفظ لالی

میکند و قبور مقدسه تیراندازان قاطبه اهالی ایران مرتفع و این ابنیه عالیه

و بقاع متعالیه را با انهدام و تخریب یکی انشته و دیگری در صدد تعمیر آن

بر کارهای دیانت و نصفت و مجاهدات عقاید ترکیه و حمایت صاحب

که در بطلان هر قطعه آجر و ذره گچ آن این شعر رشیم است رنجوام آمد

ما یار که دادیم این رفت ستم بر ما بر قهر ستمکاران تا خود چه رسد خیزران

دیا اینکه همین آقایان مسلم ایرانی ها می بینند که هر سال ملک عیدی

چه معتقدی را دارند کلیسیا و اماکن مذهبی حتی جای اسم حضرت

عیسی را با چه نسخ خسارات، لی و علایق مادی که ایران بیدا

میشود در کوچکترین قصبات و دهات ایران بنا میکنند تا ایل

دیگر

و قدرت ملیت خود را حیثیت بنهد و ابهت
خود را در انظار سایر ملل جلوه دهند اگرچه حقیقتاً هم به تشریفات امیر
و دم و دستم خر حضرت عیسی معتقد نیستند اما بیچاره ایرانیان جدید
و قدیم از تقلید جاهلانه شان غلط است در روش لنگ لنگ آهسته و چون
گمشده بیابانی است در ارشاد راه سلامت و عاقبت منحرف گردیده
هر چه بچه گمان و خلاصه هر چه از این سالهای بی بابایی جلوه بیشتر
بیشتر شده از جاده سعادت حقیقی دورتر و گمراه تر گردد اخلاق داخله
و این خود را به دل [illegible] اطلاع بدهد یا خویش ارادت دلیم
و مطبوع دیگران را بدل تعقل تقلید نکنند و آثار باستان کارهای
عظمت و ابهت ملت خود لگدمال و [illegible] بهره ندارد و تجلی
حفظ آنها را [illegible] تبدیل برداشته و شاید بعدها ثروت و اهمیت ایام
در خویش نخواهم دید تا جائی که تمام این یادگارهای عظمت ملت ایران
برسد

شئ خرابه های شوش معدوم و از نظر ها ناپدید گردد و چه [illegible]
آنها را کدام ملتی در امروزه وجود دارد که هم برابر شئ قرآن عدم [illegible]
احترام و قانون نژاد ایران از قعر چاه بیرون کشیده در منزوره مملکت خود
یادگار شیو که ارض حفظ خواهد نمود ؟؟

اوقاف یادگارهای دیانت مسلمین چه حالی دارد ؟

ایرانیان قدیم دارای یک عقیده مذهبی ثابتی بوده با همت عالی خود بجهة
حفظ حیثیات و شعائر اسلامی سعی خیرات و مبرات با ملاحظه آن نیز داشته
در تقویت اسلام را حیات و سلمیت را در تحت لوای اسلامیت
جمع دارند و در حقیقت این عقیدت ناشی از علو همت و صفای نیت مشترک
علاقه شدید به بقاء و دوام مذهب اسلام گردیده و همراه یک حقیقت محسوس را در تحت
نظر خوش و محتشم داشته و خدای حقیقت داری را بلطف ایمان اهمیت و [illegible]
از یک قسمت عمده ثروت خود نیت و مدلل داشته اند ولی عقاید جدیده

همراه

است که این عقیقه را با تیشه جهالت و اهمال نقطه بجان
بیخ و بن برکنده و در قلیلی مدتی از این درخت کهن و پر میوه که شاخ آن کشیده ابرا
برگ و شاخ و شکوفه و باری باقی در قرار نماند و همین که رشته زنجیری بنای
ملکوکیت حفظ قومیت و ملیت مسلمین ایران با صرف منابع ثروت
ریخته بودند چنان از هم متلاشی و گسیخته گردد و در همه آن بهم منفصل باشد
با دقت جات مشاهده کنند و وقفیات صرف هوات و لذت متولیان بی عقیده
و مفتخواران بی سابقه میشود و بطرق متفرقه وقف مصرف مینمایند فورا
باسم اداره خیریه و فوائد عمومیه بدرجه غیر مشروع خرجش را تجویز و بنام تجهیز
قشون و حفظ حدود و ثغور اوقاف اسلامی ضمیمه خالصه و بشرب الیهود با اسم اهالی
افزوده خواهند شد و از طرفی نظریات خارجی در جز سیاست و دسیسات تامه
ایران نفوذ دارد و تمام منابع ثروت و عایدات این مملکت را شش خال اجنبی
بکلی استقلال آتیه خود میخواهند تحمل نکرده اشتراک کرده ای از سوق با
صرف تجهیز قشون و حفظ حدود و ثغور اسلامی شود و مقصد ... حکمران
وقفیات ایران از درخت بزرگ و اهمیت خرج جنگ های یک جزیره کم عوض
وطل

وطول خواهند شد؟
آیا تقلید جهال الاخلاق ایشان را فاسد ...
کتب قدیمه و تواریخ دیگر مدونه از ابتدای ثبت تواریخ ملل جهان و تعارف ایشان
وقایع عالم ثابت مینماید که هیچ ملتی منعدم نگردیده فقر و ذلت کسب ننمود و بمجاری
حیات و علم هیچ نژادی را محو و نابود نداشته ولی فساد اخلاق و تقلید بلاتصور جماعت ایشان
و جماعاتی را نیست و نابود ساخته است که الکنون نام و نشانی از آنها در صفحه جهان
باقی نیست و نژاد ایشان از میان رفته ضمیمه متعددای آنها شده و ممالک آنان بتصرف
ممالک های دیگر در آمده و ستمگران دلسوز خاطر نواز آنها گردیده است ای ایرانیان اگر ارث و
سفاهت شما باقی است نتیجه خود هم روزی خلاصی یابید از این تقلید خود تازه ارث را
حالت فرنگی خواهید بود چرا که زبان فرانسه را بتقلید سایر اروپائیان کلیه
معلومات دانسته و بابت چنین چهار کلمه آن نهایت افتخار را داشته
و لباس همو طنان خود فضیلت فروشی کرده و خویش را حکیم غیرقابل انکار
و فیلسوف جهان مدار میشمارند ولی غافلند و یادشان نمی‌آید که اروپائیان
پیش از اینکه بکلی استقلال خود را از دست و از رام کردن داده و آشنا شده با مسلمانان
خصوصا ایرانیان شدند نتیجه اینکه مسلمین دنیا را بلهجه اخلاق خود آشنا

وسیله روز بروز نفوذی در ممالک ایشان پیدا کرده و آنها را معتقد
باستعدادات خویش گشته کلید معلومات را تصدیق و تحسین را
تشویق بآموختن زبان فرانسه نمودند و بغیر از این طریقه راه دیگری ممکن اختلاط
خود با مسلمین نمیتوانستند پیدا نمایند زیرا که اصول مذهب اسلام مسلمین را
از معاشرت و حشر با اروپائیان پرهیز میدهد و سیاست مذهب اسلامی همه
وقت این اجتناب و پرهیز را تاکید و تحکیم نموده است و لفظ نجاست کفار
نسبت بعقیده مسلمین در روی زمینه همین سیاست وضع شده است حالا بسهولت
میتوانیم تاریخ آغاز نفوذ اروپائیان را در ایران بدست آوریم و قطع
نمائیم و ابتدای نفوذی که اروپائیان در ایران اعمال نمودند بتوسط تشویق
ایرانی بآموختن زبان فرانسه و همین کلید معلومات بعمل آمده است
در سایه همین کلید معلومات بوده که ایرانیان شایق و آماده گردش اروپا
و فرستادن اطفال چشم و گوش بسته خود در آن سرزمین سحرکده بجهت تحصیل
و دادن نمایندگان اروپائی بایران ثابت و فوق العاده واضح [illegible]
عتیقه و استقامه از نظر طرق اقتصادی ایران تجارت بانک اجاره
داری

داری احتکار ابریشم ماهی گیری
راه آهن و طرق شوسه و بالاخره تقسیم ایران بدو منطقه [illegible]
روس و انگلیس گردید در سایه همین کلید معلومات است که وزرای
ایران در سفارتخانه‌ها تعیین میشدند و نقشه سیاست داخله ما را برای
نمایندگان مختار میفرستادند در سایه همین کلمه است که اهالی ایران بنوبت
بنوبت آزاد و مقید میشوند در سایه همین کلمه است که اجانب سالها کرورها
بما قرض میدهند در سایه همین کلمه است که متجددین ایران بموجب [illegible]
سفراء استخدام میشوند و خلاصه در سایه همین کلمه است که رجال ایران از
لندن فرمان میگیرند و مالیه ایالات [illegible] و در یک حمله بزرگ از هر و قشون
انگلیس میفرستند برای ترقی حال ایرانیان با ثروت روسیه جنگ میکنند
و در سایه همین کلمه انگلیس از ایرانی پیش جنوب میگیرد و باز لطف اقتدار
بافتخار دولت ایران واگذار میکند و اگر بخواهم نتایج حاصله از
کلید

... معلومات ... دیم این مختصر را که پس تحریر اتمام رشته
و مثنوی شعرای کاغذ شود و اما برای ما لازم است معلومات را در ایام ... حب
ما اگر محتاج باشیم کلید از آن ترتیب بیاوریم تواریخ اعصار جهان
است داشته است که علم جبر و مقابله در تمام شعبات
ادبیات از علوم مخصوصه اعراب بعد و جغرافی و هیئت
نجوم و حساب و هندسه و حکمت و شیمی که
کیمی فزیک و لیمی و مانیاتیسم و سحر و ماوراء
میزالوژی و استخراج معادلات و فلسفه و حکمت
و اصطلاح اروپائی فیلوزوفی و فلاحت و جراحی و حیوانات
شناسی و غیره و غیره جمیع ملل مغرب از آنان در شرقیت
اخذ و اقتباس کرده اند و معلومات ملل مغربیه هم الکون و تحقیقات
و سعی شان شده است خط حرف عقیده مذاهب اجداد
عدد (۱)

شاهدت مسلمانان جهان بعد ... دنبال از ...
تحصیل معلومات فوق آیا کلیات لازم دارد و الکون العقیده
بخشیده ایشان قسمی است آنچه های ... و دیگر ... در اسلام ...
با تمهید این مقدمه الکتب تحویل است و ملت‌ها و ملک عیسوی تا چه قدر
پایه و تعصب مذهبی ملا شده یا ی نحو کار در شکل ایشان ...
حقوق مسلمانان جهان ممتاز و ترجیح داشته در اصالت و نجابت و حدیث
ملیت ایشان تفوق در ... چند کمی تشریح موضوع از دل
خود شان دلیل آوردیم ؟ مثلاً خیر مذهب و کتاب تسلیمی ...
احکام دادایی چه نحو حساب تسوان داشته ایشان از انتظار
سکالها و محرمان ذکرشده همه ... نظر تجارت ... لعنت
ما مسلمین نتوان حقوق کسرده و لیکن تمامش ... و با ... کالله
جا ...

[illegible] خداوند را
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عالم [illegible]
و این حیثیت [illegible] طرف [illegible] دانسته باشند [illegible]
[illegible] تا ما از راه [illegible] که خدائی [illegible] ثابت [illegible] داریم
داریم [illegible] را احتیاج [illegible] عیسویان [illegible]
[illegible] دلیل [illegible] هیچ حیوانی جنبش [illegible] اختیار [illegible]
در صورت [illegible] حیوانات [illegible] فضیلت [illegible] طبعاً جنبش [illegible] استقلال [illegible]
جنبش همواره [illegible] اگر در خانه [illegible] دارد [illegible] در اطاق [illegible]
[illegible] طبعاً [illegible] جنبش را در اطاق دیگر [illegible]
در اطاق خارج [illegible] جنبش همواره [illegible]
دلیل [illegible] جنبش طرف توجه [illegible] واقع شود [illegible]
و اگر [illegible] جنبش در [illegible]

قلب [illegible]
[illegible] طرف [illegible]
و اگر [illegible]
و عیسویت [illegible] حیثیت توجه دارد [illegible]
[illegible]
مستقیم دارد [illegible] احکام اسلام [illegible]
[illegible] تمام [illegible]
[illegible] عیسوی [illegible] احکام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] سمعی مادری که در مقید گمان میکنم در تمام

[illegible] سمعی میدانند و تقریباً اینکه تا حدی او را مقید و [illegible]

[illegible] نه بلکه اینکه عینیات خطی که نسبت بسمعی [illegible]

در این نوع مقید [illegible] و مقید [illegible] خالی است [illegible] مثلاً

چون سمعیات ترسیم خط را در ربط با سمعی داشته بعد عینیات

نظر بتاریخ و ترجیح خطوط خویش را از حیث ربط تمیز گرداند

مثلاً — سمعی روز جمعه را روز تعطیل [illegible] خود [illegible] عینیات

روز یکشنبه را تعطیل [illegible] خود [illegible] هم فرق و [illegible] داشته

باشند و [illegible] ترجیح و تمایز [illegible] مثلاً — سمعی [illegible]

[illegible] برعایت خط الحمد سمعی [illegible] عینیات [illegible]

را [illegible] صرف نظر [illegible] خویش [illegible] مثلاً

سمعی حروف هجی [illegible]

عینیات نظر [illegible] آ [illegible] ف [illegible] دال [illegible]

[illegible] بیچک [illegible] سمعی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کلمات [illegible]

[illegible] تغییر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] تقوق [illegible] فارسی [illegible]

[illegible] سبب [illegible]

[illegible] نوشته [illegible] ساخته [illegible]

[illegible] در [illegible]

[illegible] تقلید کنند لیکن [illegible]

[illegible] تغییرات [illegible] تقلید [illegible]

[illegible] تقلید [illegible] خود [illegible]

[illegible] حروف [illegible]

[illegible]

[illegible] فرق [illegible]

[illegible]

[illegible] سمعی [illegible]

تقلید نکنند [illegible] فضیلت [illegible]

[illegible]

[illegible] مذهب [illegible]

[illegible] تقلید [illegible] ذکر [illegible]

[illegible] تصریح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ملتی دیگر نیز هر یک چیزی از عقاید خود در باب
[illegible] عقاید دارا ملتی دیگر تحریر کرده [illegible]
[illegible] دیگر [illegible] از ملت دیگر نقل کرده و خود شبهه [illegible]
[illegible] نسبی [illegible] ملتی [illegible] در همین کتاب [illegible] ولیکن در نسبت [illegible]
[illegible] چنانکه [illegible] رنگی [illegible] رنگ [illegible] سیاسی [illegible]
[illegible] روحانی [illegible] سیاسی [illegible] کرده [illegible]
[illegible] دیگر ملتی [illegible] خود [illegible]
[illegible] پیش گرفته [illegible] منزل [illegible] چنانچه [illegible]
[illegible] اسلامی [illegible] ترک [illegible] است !!
[illegible]
[illegible]
[illegible] چنانچه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نظر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کرده [illegible] خود [illegible]
[illegible]

ملت عیسوی خود را [illegible]
هم [illegible] علما [illegible] عیسوی [illegible]
[illegible] خود [illegible] عارف [illegible] ملتی عیسوی [illegible]
[illegible]
[illegible] عیسوی [illegible]
[illegible]
[illegible] ملت عیسوی [illegible]
[illegible] ملتی [illegible] صحیحه ملتی دیگر [illegible]
[illegible] صفت [illegible] صفات حسنه [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] صنعت [illegible] نظم [illegible]
[illegible] صنعت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خود [illegible]
[illegible] منزل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کرده [illegible]

[illegible] خود [illegible] گسسته [illegible] دیگر در تاریخ [illegible]

[illegible] ، [illegible] بهترین [illegible]

[illegible] نسبت [illegible] نسبت [illegible] صرف [illegible]

[illegible] خاطر [illegible] عقیده [illegible]

بهترین عقاید [illegible]

[illegible] کرده [illegible] صفات [illegible] حمید [illegible]

[illegible] مخصوص [illegible]

[illegible] مخصوص [illegible] دیگر [illegible]

[illegible] مذهب اسلام [illegible]

[illegible] مذهب اسلام را [illegible]

[illegible] إنا نزلنا الذکر وإنا له لحافظون

[illegible] اسلام [illegible] مذهب اسلام را [illegible]

ساخت [illegible] صاحب اسلام [illegible] اسلام را [illegible]

کرده [illegible] الإسلام یعلو ولا یعلی علیه [illegible]

[illegible] اسلام [illegible]

[illegible] کلا سوف

[illegible] قرآن کریم [illegible]

[illegible] زمین [illegible]

[illegible] صحیح [illegible]

[illegible] قرآن مجید [illegible]

إله إلا الله تفلحوا [illegible]

[illegible] اسلام [illegible]

[illegible] قرآن [illegible] تمام [illegible]

[illegible] اسلام [illegible]

[illegible] مخصوص [illegible]

[illegible] قرآن [illegible]

[illegible] اسلام [illegible] اسلام [illegible]

[illegible] مذهب [illegible]

[illegible] مذهب [illegible]

[illegible] اما [illegible]

[illegible] قرآن [illegible] اسلام [illegible]

[illegible] اسلام [illegible]

یعنی حق و رد تاریخش صد هزار دکتر

... تا ای لذ حقیقت و ضبع و نشر دهد نزیر شیعه حرف سخن

مع اینها گفته اند: بی بها تر از ذلت؛ به دیگری تشخیص همچو

تحریر و صدر لی جنبه جنبه دو دقیقاً از عقاید و خاندت که

به ذات بتاسیه تلکیات عمدتاً نه دلیل به آب و کنه

همیشه را به بهبت و ایش و حرف و حنفه بر سبقه به دلیل

اسلام و سلیم دو حقیقت برهمزد یا نیت و اخرم [illegible] آقایان

در برخی می نگرد قرآن چه هم آن شب بیان رسیده قرار که

خوب طبیب از رخت چه صدمی است؟ بلکه کسی اگر بیدار

نمیکند اگر بسته ای طبیبی روح به برکه وحدت آفرینش

نمود بیش کرده اند عالم علمی رسیده هر دو از خصوص مرکز

آنند بیدار نمی شود؟ هر دو برنمیخیزی؟ تصمیم قطعی خود را اتخاذ

نمی کنید؟ تاریخ آن رنگ روی سیاه ... ه عالم بجز

دلی تعقیب لیدر اخته نمیکنند؟ بیست و پنج سال کس زانش به مرکز

دوران خود را بلا فد کنید و بشید بر هر از عنصر آن که در ...